مجموعه مباحث دفاع از پیامبر اعظم

علیت تحقق قابلیت‌ها و اراده

علی‌اصغر رضوانی



پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و جهاد و برده داری

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر،1343-

عنوان و نام پدیدآور : پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و جهاد و برده داری/ مولف علی اصغر رضوانی

مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران ، 1385.

مشخصات ظاهری : 41 ص.

فروست : سلسله مباحث دفاع از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله شابک : 2000 ریال 964-8484-29-9:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Aliasghar Rezvani. jihad Slavery.

یادداشت : عنوان روی جلد: جهاد و برده برداری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : جهاد و برده داری.

موضوع : محمد (ص ، پیامبر اسلام 53 قبل از هجرت - 11ق -- نظریه درباره جهاد.

موضوع : محمد (ص ، پیامبر اسلام 53 قبل از هجرت - 11ق -- نظریه درباره بردگی

موضوع : اسلام و بردگی

موضوع : جهاد -- احادیث

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم

رده بندی کنگره : BP24/9/ج 9ر6

رده بندی دیویی : 297/93

شماره کتابشناسی ملی : م 85-11455

اشاره

مقدمه ناشر

در عصر کنونی که پیروان ادیان و فِرَق، در راستای اهداف خود دست به تبلیغ گسترده ای زده و با تمام امکانات دنبال اهداف باطل خود می باشند، بر پیروان راستین و حقیقی دین اسلام و مذهب حقه جعفری است که در این شلوغ بازار جهانی، اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه وآله را بر مردم جهان عرضه نمایند.

لذا برآن شدیم تا سلسله مباحث دفاع از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را به صورت مختصر خدمت مشتاقان حقّ و حقیقت عرضه نماییم، باشد که مورد رضای حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی

ص:11

پیشگفتار

اسلام گرچه تمام مردم از جمله پیروان ادیان دیگر را به پذیرش از دین خود دعوت می کند، ولی از آنجا که اکراه در دین را نمی پذیرد با کسانی که این دین را نمی پذیرند با مسالمت رفتار کرده و برای آنان حقوقی تحت عنوان «حقوق اقلیت ها» قرار داده است. ما در این بحث به این موضوع می پردازیم.

انواع اقلیت ها

با مطالعه کتب تاریخی می توان به این موضوع پی برد که اقلیت ها به دو شکل در جوامع مسلمین ظهور پیدا کرده اند:

1 - اقلیت های نژادی

در این مورد مسلمانان هیچ گونه مشکل عمده و اساسی نداشتند؛ زیرا اسلام با اجرای طرح مساوات و اخوت اسلامی، هر گونه تبعیض و برتری نژادی را از بین برده است.

ص:13

خداوند متعال در این باره می فرماید: « یا أَیهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَأُنْثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَقَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ»؛ (1) «ای مردم ! ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، به طور حتم گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است.»

لذا در عصر ظهور اسلام مشاهده می کنیم که افرادی؛ از قبیل «سلمان» از ایران، «صهیب» از روم و «بلال» از حبشه، به عنوان نمونه عضو فعّال و اصلی جامعه اسلامی بودند.

2 - اقلیت های مذهبی

دین مبین اسلام به دلیل آن که احترام ویژه ای نسبت به پیامبران بزرگ الهی می گذارد، برای فرد یا گروه هایی که ادعای پیروی از این پیامبران عظیم الشأن را دارند نیز به دیده احترام می نگرد.

انواع حقوق اقلیت های دینی

حقوق اقلیت های دینی را می توان در چند بخش خلاصه کرد:

بخش اول: حقوق عقیدتی

این قسمت از حقوق را می توان به چند مورد تقسیم کرد:

1- 1. سوره حجرات، آیه 13.

1 - حق اعتقاد و تدین

اسلام گرچه مردم خصوصاً اهل کتاب را به دین حقیقی و اصیل دعوت می کند ولی در انتخاب آن، مردم را آزاد می گذارد و هرگز پذیرفتن به اکراه دین را تجویز نمی کند. قرآن می فرماید: « لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَینَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی ّ...»؛(1) «در قبول دین اکراهی نیست [زیرا] راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.»

علامه طبرسی در تفسیر این آیه می فرماید: «مقصود از آیه این است که در دین اکراهی از جانب خدا نیست، و بنده در انتخاب آن مخیر است؛ زیرا دین در حقیقت از افعال قلبی است... و کسی که با اکراه اظهار شهادتین کرده در حقیقت دین ندارد».(2)

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «این آیه یکی از آیاتی است که دلالت دارد بر این که اسلام بر اساس شمشیر و خون بنا نشده و به اکراه و زور فتوا نداده است، بر خلاف آنچه برخی از افراد محقّق تازه وارد، چنین می پندارند که اسلام دین شمشیر است... .

جنگی را که اسلام به آن دعوت کرده به جهت احراز پیشی گرفتن و گسترش دین به زور و اکراه نیست، بلکه به جهت زنده کردن حق و دفاع از توحید فطری است... و لذا می توان گفت که آیه « لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ» به آیه قتال با شمشیر نسخ نشده است».(3)

1- 2. سوره بقره، آیه 256.
2- 3. مجمع البیان، ج 1، ص 364.
3- 4. المیزان، ج 2، ص 343.

این مطلب از روش و سیره عملی رسول خداصلی الله علیه وآله به خوبی به دست می آید؛ زیرا حضرت هیچ کس را بر عقیده و شریعت اسلامی مجبور نکرد. و این مطلبی است که غیر مسلمانان از اهل کتاب به آن اعتراف کرده اند.

یکی از شخصیت های مسیحی به نام «سیمون» می گوید: «عربی که خداوند سلطنت و حکومت بر زمین را به او داد، هرگز بر دین مسیحی هجوم نیاورد... بلکه آنان ما را مساعدت کرده و خدای ما و قدّیس ما را محترم می شمارند...».(1)

«گوستاو لوبون» می گوید: «قوّت و قدرت، عامل انتشار و گسترش اسلام نبود... و حقّ آن است که امت ها فاتحانی را رحیم تر و با گذشت تر از عرب (مسلمانان) ندیدند».(2)

«سیر توماس» می گوید: «ما می توانیم از ارتباطات دوستانه ای که بین مسیحیان و مسلمانان عرب برقرار شد به این نتیجه برسیم که قوت و قدرت، عامل اساسی در گرایش مردم به اسلام نبوده است».(3)

«توماس کاریل» می گوید: «اتّهام زدن به محمّد - صلی الله علیه وآله - که بر وادار کردن مردم به اجابت دعوتش به شمشیر تکیه کرد، سخنی سخیف و بی معنا است».(4)

1- 5. روح الاسلام، سید امیر علی، ص 265، به نقل از او.
2- 6. حضاره العرب، گوستاو لوبون، ص 145و146.
3- 7. الدعوه الی الاسلام، سیر تومانس، ص 65.
4- 8. حقایق الاسلام و اباطیل خصومه، عباس محمود عقاد به نقل از او، ص 227.

«روبرتسون» می گوید: «تنها مسلمانان بودند که بین جهاد و روحیه گذشت نسبت به ادیان دیگر که بر آن ها غلبه پیدا می کردند، جمع نموده و آنان را در برپایی شعارهای دینی شان آزاد گذاشتند». (1)

«میشون» نیز می گوید: «از امور ناگوار بر امت های مسیحی این بود که روحیه گذشت دینی که بزرگ ترین ناموس برای محبت بین جماعت ها است را باید از مسلمانان فرا بگیرند». (2)

2 - آزادی اندیشه و حق اظهار نظر

اسلام آزادی اندیشه و حق اظهار رأی و نظر را حتّی به پیروان ادیانی که در سایه حکومت و مجتمع اسلامی زندگی می کنند داده است؛ زیرا مبنای اسلام بر آزادی عقل و تفکر با اقامه حجت و برهان است و لذا انسان را دعوت می کند که رأی خود را بدون تقلید و متابعت از دیگری و بر اساس فکر و تعقل و گفت و گو اظهار دارد، گرچه با واقع مخالف باشد.

قرآن کریم درباره عقاید اهل کتاب می فرماید: « وَقالُوا لَنْ يدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى تِلْكَ أَمانِيهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ»؛ (3) «و آن ها گفتند: هیچ کس جز یهود و نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آن هاست. بگو: اگر راست می گویید، دلیل خود را [بر این موضوع بیاورید.»

1- 9. الاسلام فی قفص الاتهام، شوقی ابوخلیل به نقل از او.
2- 10. حاضر العالم الاسلامی، ج 3، ص 211 به نقل از او.
3- 11. سوره بقره، آیه 111.

قرآن دستور می دهد که هنگام جدال با صاحبان ادیان با بهترین اسلوب برخورد کنند و این خود دلالت بر اجازه آزادی به آن ها برای اظهار نظر در مسائل مختلف را دارد. قرآن در این باره می فرماید: « وَلا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاَّ بِالَّتِي هِي أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنّا بِالَّذِى أُنْزِلَ إِلَينا وَأُنْزِلَ إِلَيكُمْ وَإِلهُنا وَإِلهُكُمْ واحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»؛(1) «با اهل کتاب جز با روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند و[به آن ها] بگویید: ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و بر شما نازل شده ایمان آورده ایم و معبود ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم.»

و لذا مشاهده می کنیم که یهود و نصارا در مدینه به محضر پیامبرصلی الله علیه وآله رسیده و با او در عقایدشان مباحثه می کردند، و این روش بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله نیز ادامه پیدا کرد، گرچه در عهد خلافت شیخین - ابوبکر و عمر - به جهت قدرت نداشتن پاسخگویی به آنان از این حرّیت ممانعت می کردند.

از مصادیق رأفت و رحمت اسلام به پیروان ادیان دیگر، حمایت در پناه قانون از هر گونه ظلم و تعدّی است. آنان در صورتی که به شرایط ذمّه عمل کنند جان و مال و آبرویشان در امان است. بررسی موقعیت اهل ذمّه

ص:18

1- 12. سوره عنکبوت، آیه 46.

در مدینه منوّره در صدر اسلام گویای این مدعا است. و نیز حکومت حضرت علی علیه السلام نیز گواه این واقعیت است. حضرت در جایی می فرماید: «... و قد بلغنی انّ الرجل منهم - ای من جند معاویه - کان یدخل علی المرأه المسلمه و الأخری المعاهده فینتزع حجلها و قلبها و قلائدها... فلو انّ امرءاً مسلماً مات من بعد هذا أسفاً ماکان به ملوماً»؛ (1) «... به من خبر رسیده که فردی از لشکر معاویه بر زن مسلمان و زنی دیگر از اهل کتاب که هم پیمان با مسلمانان است وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبند آن ها را به زور گرفته است... لذا اگر انسان مسلمانی بعد از این واقعه به جهت تأسّف بر آن بمیرد نباید سرزنش شود.»

اسلام برای غیر مسلمانان نیز ضمانت حقوق اقتصادی و مالی کرده است و تعدّی بر اموال آن ها به سرقت و غصب و غش و حیله را حرام نموده و تنها جزیه را بر آنان فرض کرده است.

و این ممکن است به این جهت باشد که مملکت خرج دارد و از آنجا که اهل کتاب، خمس و زکات و سایر حقوق مالی نمی دهند لذا ازاین طریق امورمالی برآنان مقرّر شده است.

شیخ مفیدرحمه الله می فرماید: «خداوند متعال جزیه را به جهت حفظ خون

1- 13. کافی، ج 5، ح 6، باب فضل الجهاد، کتاب الجهاد.

اهل کتاب و منع از بردگی کشاندن آنان و حفظ اموالشان قرار داده است».(1)

اسلام حتی در گرفتن جزیه از اهل کتاب مراعات تفاوت اقتصادی را کرده است. از باب نمونه این که از کسانی که عاجز از پرداختن جزیه اند و نیز کودکان و زنان و بردگان و پیرمردان مسن و کسانی که بیماری جسمی و عقلی دارند، جزیه را عفو کرده است.(2)

و حتی از آن کسانی که جزیه گرفته می شود مراعات حال آن ها را نموده است. زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدّ جزیه بر اهل کتاب چه مقدار است؟ و آیا حدّ و اندازه ای در جزیه بر آنان است که نمی توان از آن تجاوز کرد؟ حضرت فرمود: «امر آن به دست امام است که از هر انسانی از اهل کتاب آنچه را خواسته، اخذ کند، لکن به مقدار مالش، به قدری که در توان او است».(3)

اسلام در حفظ اموال اهل ذمّه چنان مقید است که حتی برای شرابی را که کافر آن را مخفی داشته حرمت قائل شده و اجازه نداده است تا کسی آن را سرقت نماید.

شهید اول می فرماید: «شراب کافری که استتار کرده محترم است و کسی که آن را غصب نماید قیمت موجود نزد حلال شمرده را ضامن است. و همچنین است خوک».(4)

1- 14. المقنعه، شیخ مفید، ص 269.
2- 15. الکافی فی الفقه، ص 249.
3- 16. کافی، ج 3، ص 566، ح 1.
4- 17. اللمعه الدمشقیه، شهید اول، ص 234.

اهل کتاب حقّ هر گونه شغلی را در کشورهای اسلامی دارند مگر شغلی را که اسلام اجازه نداده است و نمی توانند علناً به آن تظاهر کنند. و نیز نمی توان آنان را بر کار خاصی مجبور کرد.

اسلام حقوق اجتماعی اهل کتاب را نیز مراعات کرده و در صورتی که به درجه فقر و استضعاف رسیدند برای آنان حقوقی مقرّر نموده است.

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام گذرش به پیرمردی افتاد که از مردم گدایی می کرد. حضرت فرمود: او کیست؟ عرض کردند: ای امیرالمؤمنین! او مردی نصرانی است. حضرت فرمود: «استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعتموه، انفقوا علیه من بیت المال»؛ [(1)] «از او کار کشیدید و هنگامی که مسن و پیر شد و از کار عاجز گشت او را رها کرده و از او منع نمودید؟! از بیت المال به او انفاق نمایید.»

سید عاملی در کتاب «مفتاح الکرامه» می فرماید: «قول قریب تر به واقع آن است که صدقه دادن به ذمّی جایز می باشد آن گونه که در لمعه آمده است. و ظاهر اطلاق کلام شهید اول و دوم آن است که در این امر بین رَحِم و اجنبی فرقی نیست. و بر جواز آن به ذمی گرچه اجنبی باشد در شرایع و تذکره و تحریر و ارشاد و تبصره و دروس و روض و مسالک و روضه و مفاتیح و جامع المقاصد تصریح شده است». [(2)]

1- 18. تهذیب الاحکام، ج 6، ص 293.
2- 19. مفتاح الکرامه، ج 9، ص 153.

حتی قانون اسلامی ضمانت کرده در صورتی که کافر ذمّی مسلمانی را از روی خطا بکشد و استطاعت مالی برای پرداخت دیه او نداشته باشد و نتواند کوشش کند تا دیه او را بپردازد، از بیت المال مسلمین دیه او پرداخت شود.(1)

ما مشاهده می کنیم که اسلام بالاتر از این حدّ، حتّی به مسلمانانی که در کشورهای مسیحی در اقلیت هستند اجازه تعدّی به حقوق آنان را نداده و التزام به مقررات و قوانین آنان را لازم دانسته است.

اینک به برخی از این قوانین اشاره می کنیم:

1 - بر هر مسلمانی حرام است به کسی که او را بر مال یا کاری امین قرار داده گرچه کافر باشد، خیانت کند.

2 - سرقت اموال غیر مسلمانان؛ چه اموال خصوصی و چه عمومی و نیز تلف کردن آن جایز نیست.

3 - اگر مسلمانی از شرکت اجنبی در یکی از کشورهای اسلامی چیزی بخرد و فروشنده از روی اشتباه بیش از آنچه خریده به او بدهد، خریدار مسلمان نمی تواند آن زیادتی را اخذ کند و اگر گرفت باید آن را ارجاع دهد.

4 - متوقف کردن شمارش کنتور برق یا آب و یا گاز یا بازی با آن در کشورهای غیر اسلامی جایز نیست.

5 - غشّ و حیله در شرکت های بیمه در کشورهای غیر اسلامی جایز

1- 20. الکافی فی الفقه، ص 395.

نیست؛ گرچه مطمئن شود که عمل او به شوکت اسلام و مسلمین ضرر نمی رساند.

6 - جایز نیست بر مسلمانان که به دوایر حکومتی در اروپا اطلاعات غیر صحیح به جهت دسترسی به مزایا و تسهیلات مالی یا معنوی، بدهند.[1]

اسلام حقوق مدنی اهل ذمّه را نیز محترم شمرده و بر عقود و ایقاعاتی که نزد آنان منعقد می شود تا مادامی که اعتقاد به صحت آن ها دارند، ترتیب اثر داده است، گرچه با احکام اسلام مخالفت داشته باشد، به استثنای عقود و ایقاعاتی که سبب تضعیف مسلمانان باشد؛ همچون پیمان های جنگی با دشمنان اسلام.

اینک به برخی از این نوع حقوق ها اشاره می کنیم:

1 - عقد ازدواج و طلاق

اسلام عقد و طلاق آنان را ترتیب اثر داده است. و لذا از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «انّ لکلّ امّه نکاحاً»؛(2) «همانا برای هر امتی نکاحی است.»

1- 21. الفقه للمغتربین، آیت اللَّه العظمی سیستانی، ص 179.
2- 22. وسائل الشیعه، ج 16، ص 37، ح 2.

2 - حقّ ارث

اسلام حق ارث را بین غیر مسلمین امضا کرده است، و لذا اگر یکی از اهل کتاب از بین برود اموال او به ورثه اش منتقل می شود و کسی حق تصاحب آن را ندارد، و این متفرّع بر امضا کردن اسلام انتساب و اسباب بین اهل کتاب است.

حلبی در «الکافی» می گوید: «کافران از یکدیگر ارث می برند؛ گرچه جهات کفرشان مختلف باشد».(1)

3 - وصیت

اسلام بر وصایای غیر مسلمین ترتیب اثر گذاشته و آن ها را محترم شده است.

محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که وصیت کرده بود تا مالش را در راه خدا صدقه دهند. حضرت فرمود: «اعطه لمن اوصی به له و ان کان یهودیاً او نصرانیاً...»؛(2) «آن مال را به کسانی که بر آن ها وصیت کرده بپرداز؛ گرچه یهودی یا نصرانی باشند.»

اسلام اجازه نمی دهد تا محتوای وصیت بر غیر مسلمین تغییر کرده یا الغا شود.

ریان بن شبیب می گوید: خواهرم دو فرش برای قومی از نصارا وصیت کرد. اصحاب ما گفتند: ما آن را در بین فقرای مؤمنین از اصحاب تو تقسیم

1- 23. الکافی فی الفقه، ص 375.
2- 24. کافی، ج 7، ص 14، ح 1، باب انفاذ الوصیه علی جهتها، کتاب الوصایا.

می کنیم. من مسأله را از امام رضاعلیه السلام سؤال کردم و عرض کردم: خواهرم برای قومی از نصارا وصیت کرده و من می خواهم آن را در بین قومی از اصحاب مسلمان خودمان مصرف کنم؟ حضرت فرمود: «امض الوصیه علی ما اوصت بها»؛(1) «به وصیت در آنچه به آن وصیت کرده عمل کن.»

4 - صدقه و وقف

اسلام بر صدقات و وقوف ترتیب اثر داده و هرگز اجازه نداده تا کسی آن را ابطال کرده یا تغییر و تحول دهد و یا آن را در غیر موردش مصرف نماید.

حلبی می گوید: «بر غیر مسلمان جایز است که بر یکدیگر صدقه داده و اموالشان را در آنچه مصالحشان در آن است و نیز در معبدهای خود مصرف نمایند».(2)

او نیز می گوید: «اگر ذمّی چیزی را ببخشد یا صدقه دهد یا چیزی را از زمین صلح بر کسی وقف کند، آن زمین به او منتقل می شود».(3)

شیخ طوسی رحمه الله می فرماید: «و اگر وقف بر یکی از مواضعی باشد که اهل کتاب در آن به خدای متعال تقرّب پیدا می کنند، وقف او صحیح است. و هر گاه چیزی را بر فقرا وقف کند وقف او نافذ در فقرای اهل ملتش می باشد، نه فقرای از دیگر ملت ها».(4)

1- 25. کافی، ج 7، ص 16، ح 2، کتاب الوصایا، باب آخر من انفاذ الوصیه.
2- 26. الکافی فی الفقه، ص 326.
3- 27. همان، ص 260.
4- 28. النهایه، ص 597.

انسان در نظر اسلام، مخلوقی متمایز از سایر مخلوقات است. انسان مخلوقی است دارای کرامت، هر چند عقیده ای خاص برای خود داشته باشد. و لذا مشاهده می کنیم که آیات تکریم و کرامت انسان که در قرآن وارد شده اختصاص به انسان مسلمان ندارد، بلکه شامل تمام اصناف مردم با دیدگاه ها و عقاید مختلف می شود.

از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «اذا اتاکم کریم قوم فاکرموه و ان خالفکم»؛ (1) «هر گاه نزد شما شخصی کریم از قومی آمد او را اکرام کنید گرچه با شما مخالف است.»

سیره حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله نیز بر تکریم غیر مسلمین استوار بود. و لذا هنگامی که دختر حاتم طایی اسیر شد حضرت او را اکرام کرده و پوشانید و نفقه اش داده و او را آزاد کرد. و نیز هنگامی که عدی بن حاتم به نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد حضرت برای او زیراندازی را پهن کرد و او را بر آن نشاند.

بدین جهت است که اسلام خدعه و نیرنگ را حرام کرده؛ زیرا با کرامت انسانی سازگاری ندارد.

امام علی علیه السلام طبق سفارشی به یکی از والیانش درباره اهل ذمّه می فرماید: «... و جعل اللَّه عهده و ذمّته أمناً افضاه بین العباد برحمته،

1- 29. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ص 81.

و حریماً یسکنون الی منعته، و یستفیضون الی جواره، فلا خداع و لامدالسه و لا ادغال فیه»؛(1) «... به تحقیق خداوند عهد و ذمه اهل کتاب را مایه امنیت او قرار داده و آن را به جهت رحمتش بین تمام بندگان کشیده است. و نیز حریمی قرار داده که در حصار آن سکنی می گزینند، و از جوار آن فیض می برند. پس هرگز خدعه و نیرنگ و دغلکاری نیست.»

و بدین جهت است که اسلام محرمات مربوط به کرامت انسان را به تمام انسان ها تعمیم داده است؛ از قبیل:

1 - حرمت قذف غیر مسلمان

اسلام نسبت ناشایست را حرام کرده و در این جهت بین مسلمان و غیر مسلمان فرقی نگذاشته است.

ابی الحسن حذّاء می گوید: من نزد امام صادق علیه السلام بودم، کسی از من سؤال کرد: بدهکار تو چه کرد؟ من به او گفتم: او فرزند زن زناکار است. در این هنگام امام صادق علیه السلام نگاه تندی به من کردند. عرض کردم: فدایت گردم، او مجوسی است و مادرش خواهرش می باشد. حضرت فرمود: «او لیس ذلک فی دینهم نکاحاً»؛(2) «آیا این ازدواج در دینشان نکاح به حساب نمی آید؟»

عمر بن عجلان می گوید:امام صادق علیه السلام رفیقی داشتند که هرگز از

1- 30. تحف العقول، ص 97.
2- 31. کافی، ج 7، ص 240، ح 3، کتاب الحدود، باب کراهیه قذف من لیس علی الاسلام.

حضرت جدا نمی شد. آن مرد روزی به غلامش گفت: ای فرزند زن بدکار، کجا بودی؟ در این هنگام حضرت دست مبارک خود را بلند کرد و بر پیشانی خود زد، سپس فرمود: «سبحان اللّه! تقذف امّه، قد کنت اری انّ لک ورعاً، فاذا لیس لک ورع»؛ «منزه است خدا، تو مادرش را نسبت ناروا می دهی؟! من نظرم نسبت به تو آن بود که دارای ورع هستی، ولی الآن مشخص شد که ورع نداری.» آن مرد گفت: فدایت گردم! مادرش از اهالی سند و مشرک است. حضرت فرمود: «أما علمت انّ لکلّ امّه نکاحاً، تنحّ عنی...»؛(1) «آیا ندانستی که برای هر امتی نکاح است. از من دور شو...».

2 - حمایت قانونی

دستورات اسلام متکفّل حمایت از آبروی هر انسانی است؛ گرچه مسلمان نباشد.

در عصر حکومت حضرت علی علیه السلام والی آن حضرت بر مصر درباره عقوبت مسلمانی که با زن نصرانی زنا کرده بود، از حضرت سؤال کرد؟ او فرمود: «ان اقم الحدّ علی المسلم... و ادفع النصرانیه الی النصاری یقضون فیها ماشاؤوا»؛(2) «این که حد را بر مسلمان جاری کن... و زن

1- 32. وسائل الشیعه، ج 16، ص 37، حدیث 1، کتاب جهاد النفس، باب تحریم القذف حتّی للمشرک.
2- 33. همان، ج 28، ص 152، ح 1، کتاب الحدود و التعزیرات، باب حکم المسلم اذا فجر بالنصرانیه.

مسیحی را به مسیحیان بسپار تا درباره او خودشان آن گونه که می خواهند حکم نمایند.»

3 - حسن رفتار

اسلام به جهت تکمیل مکارم اخلاق و پیاده کردن آن در سطح جامعه آمده است، و گستردگی آن به حدّی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ارزش های اخلاقی را در معاشرت و رفتار با غیر مسلمانان نیز تعمیم داده است. لذا در این روایت آمده که پیامبرصلی الله علیه وآله همسایه ای یهودی داشت و در وقتی به عیادت او رفت.(1)

در وقتی یکی از همسران حضرت بر جماعتی از یهود که به جای «سلام علیک» «سام علیک» گفته بودند که دلالت بر نفرین دارد، غضب کرد. حضرت به او فرمود: «... انّ الفحش لو کان ممثّلاً لکان مثال سوء. انّ الرفق لم یوضع علی شیی ء قطّ الاّ زانه، و لم یرفع عنه قطّ الاّ شانه»؛(2) «... همانا فحش اگر به صورت تمثالی درآمده بود بد تمثالی بود. و همانا مدارات بر چیزی قرار نگرفت جز آن که او را زینت داد. و هرگز از چیزی رفع نشد جز آن که او را خوار کرد.»

امام علی علیه السلام در عهد خود به والی اش بر مصر می فرماید: «و اشعر قلبک الرحمه للرعیه و المحبه لهم و اللطف بهم، و لاتکوننّ علیهم

1- 34. مکارم الاخلاق، ص 359.
2- 35. کافی، ج 2، ص 648، ح 1، کتاب العشره، باب التسلیم علی اهل الملل.

سبعاً ضارياً تغتنم اکلهم، فانّهم صنفان: امّا اخ لک فی الدین، او نظیر لک فی الخلق»؛(1) «و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آن ها را و مهربانی کردن با همگان. و مباش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری؛ چه رعیت دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تواند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند می باشند.»

عبدالرحمن بن حجاج می گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: بفرمایید اگر من احتیاج به طبیب نصرانی پیدا کردم آیا بر او سلام کرده و برایش دعا کنم؟ حضرت فرمود: آری.(2)

از جمله وصایای امام باقرعلیه السلام این است که فرمود: «... و ان جالسک یهودی فاحسن مجالسته»؛(3) «و اگر شخصی یهودی با تو مجالست کرد، همنشینی او را نیکو بدار.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که روزی امام علی علیه السلام با مردی ذمّی در راه مصاحبت پیدا کرد. و چون خواست که از او جدا شود چند قدمی او را مشایعت نمود. شخص ذمی به او عرض کرد: چرا با من به عدالت رفتار کردی؟ حضرت فرمود: «هذا من تمام حسن الصحبه ان یشیع الرجل صاحبه هنیئه اذا فارقه، و کذلک امرنا نبیناصلی الله علیه وآله»؛ «این از تمام حسن

1- 36. نهج البلاغه، ص 427.
2- 37. کافی، ج 2، ص 650، باب التسلیم علی اهل الملل، کتاب العشره.
3- 38. الامالی، شیخ مفید، مجلس 23.

مصاحبت است که انسان رفیقش را هنگامی که می خواهد از او جدا شود چند لحظه ای مشایعت نماید.»

شخص ذمی گفت: آری، کسانی که او را پیروی کردند به جهت همین رفتار کریمانه او بوده است.(1)

1- 39. کافی، ج 2، ص 670، ح 5، کتاب العشره، باب حسن الصحبه.

اسلام و ارتداد

اشاره

یکی از احکام مسلّم اسلامی، حکم قتل مرتدّ ملّی و فطری در صورت تحقق شرایط آن است. از آنجا که برخی افراد روشن فکر نمای غرب زده پی به جوانب این حکم نبرده و از فلسفه آن آگاهی ندارند لذا درصدد تخریب آن برآمده و این حکم را به باد مسخره و استهزا گرفته اند و آن را مخالف با حقوق مسلّم بشر و آزادی می دانند. لذا جا دارد جوانب مختلف این حکم را مورد بررسی قرار دهیم.

مفهوم ارتداد

در «معجم مقاییس اللغه» آمده است: «راء و دالّ اصل واحدی که دلالت بر رجوع کردن چیزی دارد... مرتدّ را مرتد می گویند؛ زیرا خودش را به کفر برگردانده است».(1)

1- 40. معجم مقاییس اللغه، ج 2، ص 386.

راغب اصفهانی می نویسد: «ردّ به معنای بازگرداندن چیزی است به ذاتش، یا به حالتی از احوالش... از موارد ردّ به ذات این قول خداوند است: « وَلَوْ رُدّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ»(1) و از موارد ردّ به حالت دیگر، این قول خداوند است: « یرُدُّوکُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ»(2) و ارتداد و ردّه به معنای بازگشت به آن راهی است که از آن آمده است، ولی ردّه اختصاص به رجوع به کفر دارد و ارتداد در کفر و غیر کفر هر دو به کار می رود».(3)

حدود ارتداد

معروف آن است که حدود ارتداد، همان حدود کفر است به اضافه انکار خدا و رسول.

فقهای امامیه می گویند: انکار یکی از ضروریات دین نیز موجب ارتداد است. و مقصود از ضروری دین چیزی است که جزئیتش در دین به مرحله ای رسیده که هیچ مسلمانی که در مجتمع اسلامی زندگی می کند آن را انکار نمی کند.

ولی برخی می گویند: انکار ضروری دین به طور مستقل موجب کفر نمی شود مگر در صورتی که ملازم با انکار توحید و نبوت گردد. این ملازمه باید نزد منکر تحقق یابد نه حاکم، به این معنا که بر حاکم شرع است که

1- 41. سوره انعام، آیه 28.
2- 42. سوره آل عمران، آیه 149.
3- 43. مفردات الفاظ القرآن، ص 348.

یقین پیدا کند شخص منکر ضروری، علم به ملازمه بین انکار ضروری دین و انکار اصل توحید یا نبوت داشته است.

ارتداد از منظر قرآن

قرآن کریم در آیات فراوانی اشاره به مسأله ارتداد کرده و بر مرتدّ وعده عذاب دردناک و خواری در دنیا و آخرت را داده است، ولی اشاره به حکم مرتدّ با تفصیلاتش؛ از کشتن و جدایی زن او، و سقوط مالکیت از املاکش، و تقسیم ارث و مسأله توبه او نکرده است. اینک به برخی از این آیات اشاره می کنیم:

1 - خداوند می فرماید: « وَمَنْ یرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیمُتْ وَهُوَ کافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَأُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»؛(1) «ولی کسی که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک [گذشته او در دنیا و آخرت، بر باد می رود، و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.»

2 - و نیز می فرماید: « وَلَقَدْ أُوحِی إِلَیکَ وَإِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَلَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ»؛(2) «به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می شود و البته از زیان کاران خواهی بود.»

1- 44. سوره بقره، آیه 217.
2- 45. سوره زمر، آیه 65.

3 - « وَمَنْ یکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ»؛ (1) «و کسی که انکار کند آنچه را که باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می گردد، و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود.»4 - « إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولئِکَ هُمُ الضّالُّونَ»؛ (2) «کسانی که بعد از ایمان کافر شدند، و سپس بر کفر[خود] افزودند، [و در این راه اصرار ورزیدند] هیچ گاه توبه آنان [که از روی ناچاری یا در آستانه مرگ صورت می گیرد] قبول نمی شود، و آن ها گمراهان [واقعی اند [چرا که هم راه خدا را گم کرده اند و هم راه توبه را].»

5 - « کَیفَ یهْدِی اللَّهُ قَوْماً کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجاءَهُمُ الْبَیناتُ وَاللَّهُ لا یهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ * أُولئِکَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَیهِمْ لَعْنَهَ اللَّهِ وَالْمَلائِکَهِ وَالنّاسِ أَجْمَعِینَ * خالِدِینَ فِیها لا یخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَلا هُمْ ینْظَرُونَ...»؛(3) «چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیت رسول و آمدن نشانه های روشن برای آن ها، کافر شدند؟ ! و خدا، جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد. کیفر آن ها، این است که لعن [و طرد] خداوند و فرشتگان و مردم همگی بر آن هاست، همواره در این لعن [و طرد و نفرین می مانند، مجازاتشان تخفیف نمی یابد، و به آن ها مهلت داده نمی شود.»

1- 46. سوره مائده، آیه 5.
2- 47. سوره آل عمران، آیه 90.
3- 48. سوره آل عمران، آیه 86-88.

ارتداد در روایات اهل بیت علیهم السلام

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به طور گسترده به حکم مرتدّ اشاره شده است:

1 - علی بن جعفر می گوید: به برادرم موسی بن جعفرصلی الله علیه وآله عرض کردم: شخصی نصرانی اسلام آورده و سپس مرتدّ می شود، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: «یستتاب فان رجع و الاّ قتل»؛ (1) «او را توبه می دهند، اگر به اسلام بازگشت [به او کاری ندارند وگرنه کشته خواهد شد.»

2 - محمد بن مسلم در حدیثی از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «و من جحد نبیاً مرسلاً نبوّته و کذّبه فدمه مباح...»؛ (2) «و هر کس منکر نبوّت نبی مرسلی شود و او را تکذیب کند خونش مباح است.»

ارتداد در روایات عامه

در روایات اهل سنت نیز اشاره ای به مسأله ارتداد به طرق مختلف شده است:

الف) برخی روایات اشاره به عملکرد پیامبرصلی الله علیه وآله با مرتدّین دارد، از حیث این که توبه برخی را پذیرفته و آن ها را عفو کرده و برخی دیگر را به قتل رسانده است.

1- 49.] . وسائل الشیعه، ج 28، ابواب حدّ مرتدّ، باب 3، ح 1.
2- 50. همان، باب 1، ح 1.

ب) روایاتی که دلالت بر مذمّت ارتداد از ناحیه رسول خداصلی الله علیه وآله دارد.

ج) روایاتی که به طور مطلق اشاره به حکم مرتدّ دارد.

د) روایاتی که حکم مرتدّ را بین زن و مرد تفصیل داده است.

ه) روایاتی نیز اشاره به سیره و اقوال صحابه دارد.

اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

1 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «انّ من ابغض الخلق الی اللَّه تعالی لمن آمن ثمّ کفر»؛ (1) «از مبغوض ترین خلق نزد خداوند متعال کسی است که ایمان آورده و سپس کافر شده است.»

2 - و نیز فرمود: «لایحلّ دم امری ء مسلم الاّ فی احدی ثلاث: رجل زنی و هو محصن، فرجم. او رجل قتل نفساً بغیر نفس. او رجل ارتدّ بعد اسلامه»؛ (2) «ریختن خون مسلمان مگر در سه مورد جایز نیست: مردی که زنا کرده در حالی که محصن است که باید رجم شود. یا مردی که کسی را بدون جهت کشته است. یا مردی که بعد از اسلامش به کفر باز گشته است.»

3 - و نیز فرمود: «من ارتدّ عن دینه فاقتلوه»؛ (3) «هر کس از دین خود خارج شود او را بکشید.»

4 - و نیز فرمود: «من بدّل دینه فاقتلوه، لایقبل اللَّه توبه عبد کَفَر بعد اسلامه»؛ (4) «هر کس دین خود را تبدیل کرد او را بکشید. خداوند توبه بنده ای را که بعد از اسلامش کافر شود نمی پذیرد.»

1- 51. کنز العمال، ج 1، ص 90.
2- 52. سنن ترمذی، ج 4، ص 400.
3- 53. کنز العمال، ج 1، ص 90.
4- 54. همان.

5 - و نیز فرمود: «ایما رجل ارتدّ عن الاسلام فادعُه فان تاب فاقبل منه و ان لم یتب فاضرب عنقه. و ایما امرأه ارتدّت عن الاسلام فادعُها فان تابت فاقبل منها و ان ابت فاستتبها»؛[1] «هر مردی که از اسلام برگشته است او را به اسلام دعوت کن، اگر توبه کرد از او قبول نما وگرنه گردن او را بزن. و هر زنی که از اسلام خارج شد او را به اسلام دعوت کن، اگر توبه کرد از او بپذیر و اگر ابا کرد باز از او طلب توبه نما.»

6 - سعید بن عبدالعزیز تنوخی می گوید: «زنی به نام ام قرنه بعد از اسلام اختیار کردنش به کفر بازگشت، ابوبکر او را به توبه دستور داد، ولی او قبول نکرد تا او را به قتل رسانید».[2]

7 - سلیمان بن موسی می گوید: «عثمان بن عفان، سه بار مرتدّ را به اسلام دعوت می کرد و در صورت نپذیرفتن، او را می کشت».[3]

اقسام مرتدّ

در روایات، مطابق تقسیمی که برای مرتدّ آورده به دو قسم از آن اشاره کرده است: یکی فطری و دیگری ملّی.

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام سؤال کرد از مسلمانی که مسیحی شده حکمش چیست؟ حضرت فرمود: «یقتل و لایستتاب»؛

1- 55. کنز العمال، ج 1، ص 91.
2- 56. کنز العمال، ج 1، ص 315.
3- 57. همان، ص 313.

«کشته می شود و او را توبه نمی دهند.» باز سؤال کرد: درباره شخصی مسیحی که اسلام آورده و سپس از آن برگشته است؟ حضرت فرمود: «یستتاب فان رجع و الاّ قتل»؛ «توبه داده می شود، اگر برگشت [او را رها کنید] و در غیر این صورت باید کشته شود.»(1)

از این روایت نیز استفاده می شود که حکم مرتدّ فطری که از ابتدا مسلمان بوده و در خانواده اسلامی بزرگ شده، شدیدتر است.

شهید ثانی می گوید: «مشهور بین اصحاب آن است که مرتدّ بر دو قسم است: فطری و ملّی، مرتدّ فطری کسی است که بر اسلام متولد شده و از آن خارج شده است، به این که نطفه او در حال اسلام یکی از پدر و مادرش منعقد شده باشد».(2)

سه تعریف از مرتدّ فطری

در مورد مرتدّ فطری و این که این عنوان بر چه کسی اطلاق می شود سه دیدگاه مختلف وجود دارد:

1 - اسلام یکی از والدین هنگام انعقاد نطفه

برخی از فقها معتقدند مقصود از مرتدّ فطری این است که هنگام انعقاد نطفه فرد، والدین یا یکی از آن دو مسلمان باشند. چنین فرزندی اگر مرتدّ

1- 58. وسائل الشیعه، ج 28، باب 1 ؛ح 5 ؛کافی، ج 7، ص 257، ح 10.
2- 59. مسالک الافهام، ج 2، ص 358.

شود مرتدّ فطری بوده و بی هیچ شرطی محکوم به قتل می شود. طرفداران این مبنا، مانند شهید ثانی،(1) و صاحب جواهر،(2) به ظواهر روایاتی استناد کرده اند که در آن ها تعابیری چون «ولد علی الاسلام» و «ولد علی الفطره» آمده است.

2 - اسلام یکی از والدین هنگام تولّد

دیدگاه دوم، روایات را حمل بر ظاهر خود کرده و معتقدند که مقصود از فطری در مرتدّ فطری این است که هنگام تولد فرد، والدین یا یکی از آن ها مسلمان باشند، هر چند بعد از تولد از اسلام خارج شوند. علامه حلّی(3) و محقق جزایری(4) موافق با این قول هستند.

3 - درک اسلام در دوران بلوغ

دیدگاه دیگری بر این باور است که مقصود از اسلام والدین در هنگام تولد - که در روایات آمده - اسلام آنان حدوثاً و استمراراً است؛ به این معنا که والدین فرزند به اسلام خود باقی مانده و او را در محیطی اسلامی تربیت کرده و فرزند نیز با مشاهده اسلام والدین یا یکی از آنان و همچنین جامعه اسلامی که ملازم با تبلیغات و بستر مناسب برای پذیرفتن اسلام است، در دوران رشد و بلوغ خود آیین مقدس اسلام را برگزینند. حال اگر بعد از آن راه

1- 60. مسالک الافهام، ج 15، ص 22و23.
2- 61. جواهر الکلام، ج 41، ص 604و605.
3- 62. ارشاد الاذهان، ج 40، ص 191.
4- 63. جواهر الکلام، ج 41، ص 604، به نقل از او.

ارتداد را پیش گیرد وصف ارتداد فطری تحقق می یابد. یحیی بن سعید(1)، فاضل هندی(2) و محقق اردبیلی(3) از موافقان این دیدگاه به شمار می آیند. دیدگاه فوق چندان مورد توجه فقها قرار نگرفته است.

تعریف سوم از ظاهر برخی از روایات استفاده می شود. در حدیث معتبر عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کلّ مسلم بین مسلمین ارتد عن الاسلام و حجد محمّداً نبوته و کذّبه فانّ دمه مباح...»(4)؛ «هر مسلمانی بین مسلمانان که از اسلام بازگشته و نبوت محمّد را انکار و او را تکذیب کند، همانا خون او مباح است.»

در این روایت اشاره ای به تولّد نشده و موضوع ارتداد مسلمانی ذکر گردیده که در میان مسلمانان و جامعه اسلامی باشند؛ یعنی متأثّر از تبلیغات اسلامی بوده و دوره ای از عمر خود را به آن آیین گذرانده باشد و سپس مرتدّ شود.

استاد جوادی آملی در این باره می فرماید: «ارتداد آن است که کسی محقّقانه دین را بپذیرد، سپس دین را کنار بگذارد. در ارتداد یک نکته مهم این است که پیش از این، دین را با برهان منطقی پذیرفته باشد. اگر کسی واقعاً شاکّ متفحّص است؛ یعنی هر چند در خانواده مسلمان تربیت شده

1- 64. الینابیع الفقهیه، ج 23، ص 391.
2- 65. کشف اللثام، ج 2، ص 435.
3- 66. مجمع الفائده و البرهان، ج 13، ص 318.
4- 67. وسائل الشیعه، ج 18، ابواب حدّ المرتد، باب 1، ج 3.

ولی اسلامی را قبول کرده، که اسلام روان شناختی است نه اسلام معرفت شناختی و یقین منطقی؛ دید پدر و مادرش مسلمان هستند، او هم مسلمان شد، نه از معصوم شنید و نه از حکیم متألّه دریافت کرد. اسلام موروثی دارد که اگر هم یقین داشته باشد یقین روانی است نه یقین منطقی. چنین شخصی اگر به ایمان خود باقی بماند ممکن است خداوند متعال منّت گذاشته و دین او را بپذیرد. امّا اگر شک کرد، معلوم نیست که خداوند احکام ارتداد بر آن بار کند، معلوم نیست که تعریف ارتداد شامل آن بشود. بنابراین، ارتداد یعنی کسی که یقین معرفت شناختی دارد، با این حال دین را بازی بگیرد و از آن اعلام بیزاری نماید». (1)

احکام ارتداد

فقیهان برای مرتدّ احکام مختلفی از متون دینی (کتاب و سنت) استنتاج کرده اند که در ذیل به آن ها اشاره می کنیم:

1 - قتل

حسّاس ترین و مهم ترین حکم مرتدّ، حکم قتل است که با تحقق شرایط آن، فقهای شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند. نکته شایان ذکر این است که این حکم اختصاص به مرتدّ مرد دارد و زن مرتدّ به هیچ وجه کشته نمی شود، بلکه به حبس دائم محکوم می گردد، و در صورت توبه،

1- 68. روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه نامه صحیفه حوزه، شماره 48، ص 14.

توبه اش پذیرفته می شود. همچنین اجرای حکم قتل در مرتدّ ملّی منوط به عدم توبه اوست.

2 - انفساخ عقد نکاح

با ارتداد مسلمان، مشروعیت عقد زناشویی از بین می رود و ادامه آن حرام می شود.

3 - تقسیم اموال

یکی دیگر از احکام مرتدّ، تقسیم اموال وی در بین ورثه شرعی اوست. لکن نکته قابل توجه، اختصاص این حکم به مرتدّ فطری و عدم تقسیم اموال مرتدّ ملّی است.

در مرتدّ ملّی اموال وی توقیف شده و در صورت بازگشت به اسلام به او برگردانده می شود.

دیدگاه ها در مورد حکم مرتدّ

در اینجا به تحلیل و ارزیابی فقها در مورد حکم قتل مرتدّ می پردازیم.

1 - قتل مطلق مرتدّ (با توبه یا بدون توبه)

این رهیافت متعلّق به اکثر فقها است که بر این باورند که حکم مرتدّ فطری؛ یعنی قتل به صورت عموم بوده و شامل صورت توبه و عدم توبه می شود، به این معنا که توبه مرتدّ هیچ اثری در حکم قتل وی ندارد.

2 - تفصیل بین مرتدّ تائب و غیرتائب

این دیدگاه مدعی است که حکم قتل مرتدّ فطری، منوط به عدم توبه است و در صورت توبه، نه تنها توبه اش در آخرت پذیرفته می شود، بلکه در این دنیا نیز پذیرفته شده و حکم قتل از او برداشته می شود.

همان طور که اشاره شد مرتدّ به دو قسم مرتدّ از دین و مرتدّ منکر ضروری تقسیم می شود. حال سؤال اینجاست که آیا در هر دو مورد توبه پذیرفته می شود؟

برخی از فقهای متقدم و متأخّر قائل به رفع حکم قتل با توبه مرتدّ فطری هستند. اسکافی (متوفای 382 ه.ق) از متقدمان معروفی است که از این دیدگاه جانبداری کرده و معتقد است که ارتداد یک قسم دارد، اگر توبه کرد به او کاری ندارند وگرنه کشته می شود.(1)

صاحب جواهر معتقد است که شهید ثانی تمایل به نظریه اسکافی دارد.(2)

دیدگاه پذیرفتن توبه منکر ضروری دین، از موافقان بیشتری نسبت به توبه منکر دین برخوردار است.

3 - تفصیل بین مرتدّ عالم و جاهل به ضروری دین

برخی انکار ضروری دین را موضوع و سبب مستقل برای تحقق کفر

1- 69. مسالک الافهام، ج 2، ص 451، به نقل از او.
2- 70. جواهر الکلام، ج 41، ص 608.

و ارتداد تفسیر می کنند؛ چه منکر ضروری، عالم و آگاه به ضروری بودن باشد یا بدان جاهل باشد. برخی دیگر، اصل انکار ضروری را در طول انکار دین و شارع تفسیر می کنند و بر موضوعیت آن معتقد نیستند بلکه تأکید دارند که حصول کفر و ارتداد با انکار ضروری به دلیل برگشت آن به انکار اصل دین و شارع است. بر این اساس، اگر انکار توأم با علم به ضروری بودن باشد، ره آورد آن تکذیب و انکار اصل دین است، امّا اگر بدون علم و آگاهی باشد چون به انکار دین منتهی نمی شود، نمی توان از آن کفر و ارتداد را استنتاج کرد.

هر دو قرائت طرفدارانی دارد. شهید اول در باب نجاسات، ارتداد را به جحد ضروریات دین بدون قید علم تفسیر می کند.(1) علامه حلّی بعد از تعریف ارتداد به تحلیل حرام الهی و بالعکس، برای آن ادعای اجماع کرده است، لکن شخص جاهل و شبهه دار را از آن استثنا می کند و حکم نخستین در حق وی را استتابه می داند.(2)

محقق حلّی(3)، مقدس اردبیلی،(4) فاضل هندی(5) و صاحب جواهر(6) ارتداد منکر ضروری دین را توجه و التفات به قید ضروری شرط کرده اند.

ص:46

1- 71. الدروس الشرعیه، ج 1، ص 229.
2- 72. تحریر الاحکام، ج 2، ص 236.
3- 73. المعتبر، کتاب الصوم.
4- 74. مجمع الفائده و البرهان، ج 13، ص 360.
5- 75. کشف اللثام، ج 2، کتاب الحدود، المقصد الثالث.
6- 76. جواهر الکلام، ج 6، ص 46و49.

4 - تفصیل بین ارتداد علنی و غیرعلنی

این دیدگاه قائل به توقف حکم ارتداد بر ابزار عقیده باطنی فرد منکر است، مادامی که او شخصاً به انکار اسلام نپرداخته، نمی توان حکم ارتداد را بر او جاری ساخت. حتی اگر ما از راه های دیگر به عقیده باطنی او علم پیدا کنیم.

ابوالصلاح حلبی از فقهایی است که می توان دیدگاه فوق را از تعریف ایشان از ارتداد استظهار کرد.(1)

«صهر دشتی» از شاگردان سید مرتضی می گوید: «الارتداد هو ان یظهر الکفر باللّه تعالی و برسوله و الجحد بما نعم به»؛(2) «ارتداد آن است که شخصی اظهار کفر به خدا و رسولش کرده و نعمت هایی را که به او داده انکار نماید.»

5 - تفصیل بین ارتداد عنادی و اعتقادی

این دیدگاه مرتدّ را با توجه به انگیزه او به دو قسم تقسیم می کند:

الف) مرتدّ معاند، که غرض از ارتدادش عناد و لجاجت با اسلام یا پیامبر است. چنین مرتدّی مستحق قتل است.

ب) مرتدّ اعتقادی، که هدف وی عناد نیست، بلکه ارتدادش محصول شک، شبهه، جهل و یا تحقیق ناقص و به اصطلاح علم ظاهری و ناصواب است. حکم چنین مرتدّی قتل نیست.

1- 77. الکافی فی الفقه، ص 311.
2- 78. ینابیع الفقهیه، ج 9، ص 171.

گفته می شود تمام یا اکثر ارتدادهایی که در صدر اسلام اتفاق می افتاد از قسم اول بوده که منشأ و خاستگاه نه اعتقادی و شبهه فکری بلکه عناد و لجاجت و حفظ منافع مادی و جاه طلبی داشته است، و برخی دیگر از این ارتدادها گروهی و صرفاً به دلیل تبعیت از رئیس قبیله خود بوده است؛ مانند ارتداد قبیله بنوحنیفه در پذیرش دعوت مسیلمه.(1)

از این رو می توان گفت که اکثر نصوص ارتداد در صدر اسلام، از مرتدّ اعتقادی و شبهه دار منصرف است. برخی از فقها را می توان از موافقان دیدگاه فوق برشمرد؛ چرا که ملاک آنان در عدم تکفیر منکر ضروری دین در صورت شک و جهل، قبح تکلیف و انصراف روایات از آن است. از این رو اکثر آنان در صورت وجود شبهه قائل به رفع حکم مرتدّ هستند، که آرای علامه حلّی، شهید اول، و فاضل هندی پیش تر گذشت.

6 - تفصیل بین مرتدّ محارب و غیرمحارب

با تأمّل در معنای «عناد» می توان مرتدّ را به دو قسم تقسیم کرد:

الف) مرتدّی که به صرف عناد از اسلام برگشته و در حال شک به سر می برد یا آیین خاصّی را برگزیده است، امّا با وجود این دست به هیچ گونه اقدام مسلّحانه یا فرهنگی؛ مانند نشر و ترویج افکار باطل خود و تضعیف اسلام نمی زند و به زندگی شخصی خود با حفظ موضع عنادش مشغول است.

1- 79. کتاب الردّه، واقدی، ص 83و144.

ب) مرتدّی که علاوه بر عناد، دست به انواع توطئه بر علیه اسلام می زند و درصدد تضعیف باورهای دینی مسلمانان برمی آید و افکار انحرافی خود را در جامعه اسلامی تبلیغ می کند یا دست به اقدام مسلّحانه بر علیه اسلام می زند.

در تحلیل این دیدگاه باید به این نکته اشاره کرد که با فحص در روایات، ما شاهد چنین تفصیلی نیستیم و روایات به صورت مطلق شامل مرتدّ معاند می شود.

7 - تقیید ارتداد به استخفاف دین

احتمال دیگر این که مقصود از مرتدّی که مشمول حکم قتل می شود، اقسام پیشین مرتدّ نیست، بلکه مقصود مرتدّی است که علاوه بر ارتداد و کفر، در مقام استخفاف دین و آموزه های آن به توسط ارتداد خود باشد. ادعای انصراف روایات مرتدّ به معاند مقید به قید استخفاف بعید به نظر نمی رسد، اگر ظواهر روایات با این تقیید مساعدت داشته باشد.

شروط مرتدّ

از خلال کلمات فقها به دست می آید که برای مرتدّ چهار شرط لازم است تا حکم به ارتداد او شود:

1 - بلوغ: لذا اعتباری به انکار صبی غیربالغ نیست، لذا امام فرمود:

«و انّ الصبی لایجری علیه القلم حتّی یبلغ»؛ (1) «و صبی قلم تکلیف و مؤاخذه بر او نیست تا بالغ شود.»

2 - عقل: لذا اعتباری به انکار مجنون در حال جنونش و نیز انسان مست در حال مستی اش نیست.

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «انّما یداقّ اللَّه العباد فی الحساب یوم القیمه علی قدر ماآتاهم من العقول فی الدنیا»؛ (2) «همانا خداوند با بندگانش در روز قیامت در امر حساب به مقدار آنچه در دنیا به آن ها عقل داده حساب خواهد کرد.»

3 - اختیار: لذا اگر کسی در حال اکراه به کفر نطق کند مرتدّ نیست. و حتی اگر ادعای چنین امری را نماید حد از او برطرف می گردد. (3)

خداوند متعال می فرماید: « مَنْ کَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِیمانِهِ إِلاَّ مَنْ أُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ»؛ (4) «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند، به جز آن ها که تحت فشار واقع شده اند در حالی که قلبشان آرام و باایمان است.»

4 - قصد: به معنای این که قاضی بداند که منکر ضروری در کلامش قصد داشته است، لذا اعتباری به کلام انسان خواب یا غافل یا اهل سهو یا فرد بیهوش نیست.

1- 80. جامع الاحادیث الشیعه، ج 1، باب 12، ح 1.
2- 81. وسائل الشیعه، ج 1، باب 3، ح 3.
3- 82. شرایع الاسلام، ج 4، ص 962.
4- 83. سوره نحل، آیه 106.

5 - نبود شبهه: لذا اگر شبهه ای در کار باشد؛ مثل این که احتمال داده شود که در حال جنون سخنی گفته یا در حال اکراه و بدون قصد بوده، حکم مرتدّ را ندارد؛ زیرا در روایات آمده است: «تدرء الحدود بالشبهات»؛ «حدود با شبهات دفع خواهد شد.»

چرا مرتدّ کشته می شود؟

قبل از ذکر حکمت کشته شدن مرتدّ به این نکته اشاره می کنیم که ما به دنبال علت تامه این حکم نیستیم؛ زیرا آن را جز خالق مطلق کسی دیگر نمی داند و عقل بشر از رسیدن به علت واقعی احکام با تمام ابعادش قاصر است، مگر شارع مقدس به آن اشاره کرده باشد.

و امّا این که چرا خداوند تصریح به علت تامه و واقعی همه احکام نکرده است حکمت ها و مصالحی دارد که یکی از آن ها تسلیم بودن انسان در برابر دستورات مولی است؛ امری که انسان به توسط آن امتحان می شود. همان گونه که نماز موضوع مستقلی است، تسلیم در برابر امر نماز نیز موضوع مستقلّ دیگری است.

خداوند متعال می فرماید: « فَلا وَرَبِّکَ لا یؤْمِنُونَ حَتّي یحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَینَهُمْ ثُمَّ لا یجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَیتَ وَیسَلِّمُوا تَسْلِیماً»؛(1) «به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود، مگر این که

1- 84. سوره نساء، آیه 65.

در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند.»

جهت دیگری که هست این که عقل انسان از ادراک جزئیات عاجز است و تنها کلیات امور را درک می کند، و لذا نمی توان به علل واقعی احکام رسید.

نکته سومی که در اینجا مطرح است این که تکالیف الهی برای تکامل روحی و ارتباط انسان با عالم طبیعت و مسائل اجتماعی است که انسان به علت عدم اطّلاع از این امور به علّت تامه آن ها نیز نمی رسد.

آزادی در اسلام

آزادی به مفهوم و معنای صحیح آن در روایات اهل بیت علیهم السلام بسیار به آن اشاره شده است، ولی مفهوم آن اختلاف اساسی با آنچه دموکراسی غربی از آن اراده کرده دارد. از امام علی علیه السلام نقل است که فرمود: «ای مردم! انسان عبد یا کنیز آفریده نشده است و همانا تمام مردم آزادند...».(1)

و نیز فرمود: «بنده غیر مباش؛ زیرا که خداوند تو را آزاد آفریده است». (2) اسلام تأکید می کند که انسان بدان دلیل که آزاد است نباید بنده دیگری باشد و زیر یوق اسارت سلطه گران برود. همچنین نباید بنده و اسیر شهوت و غضب و سایر قوا و صفات رذیله خود باشد. آزادی در اسلام بدین معنا

1- 85. بحارالأنوار، ج 32، ص 133.
2- 86. بحار الانوار، ج 74، ص 228.

نیست که انسان به دلیل آزاد بودنش، خود را از سلطه و حکومت خداوند و رسولان خارج کرده و بی نیاز ببیند و قانون گریزی و قانون شکنی کند.

اسلام در مورد آزادی خود به حقایقی فکر می کند که فرهنگ غربی هرگز بدان توجهی نداشته یا در تضادّ با آن عمل کرده است. اسلام حقیقت انسان را در روح او می داند و درصدد حفظ کرامت و حرّیت و آزادی روح اوست. اگر می گوید: به خاطر اموال کسی، او را تعظیم نکن، به جهت حفظ کرامت و شخصیت انسان است. آزادی در غرب بر اصل مسئولیت نداشتن پایه گذاری شده است، ولی در اسلام بر اساس احساس مسئولیت و عبودیت در برابر خداوند متعال بنا نهاده شده است.

ارزش های اخلاقی فرع عقیده

عقیده که از ماده «عقد» به معنای احکام و بستن و ارتباط دو چیز به یکدیگر است، در اصطلاح بر ارتباط و استقرار نظریه ای خاص در ذهن انسان اطلاق می شود. عقاید و تصدیقات انسان اموری هستند که می توانند شخصیت انسان و شاکله او را ترسیم کرده و هیئت باطنی و حقیقت واقعی او را بسازند. عقیده است که انسان را به عمل وامی دارد و موقعیت زندگانی او را ترسیم می کند. اگر عقیده انسان صحیح و مطابق با واقع باشد روش و راه حیات و زندگی انسان نیز صحیح خواهد بود و در غیر این صورت روش زندگانی او بر باطل بوده و عقیده فاسد، انسان را به خسران خواهد کشید.

ص:53

به همین جهت است که اسلام اهمیت فوق العاده ای را نسبت به عقیده از خود نشان داده است. و به طور کلّی عقیده در منطق اسلام معیار اساسی سنجش اعمال است. لذا خداوند متعال می فرماید: « إِلَیهِ یصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیبُ وَالْعَمَلُ الصّالِحُ یرْفَعُهُ»؛(1) «سخنان پاکیزه، به سوی او صعود می کند، و عمل صالح را بالا می برد.»

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «مقصود از (کلم الطیب) اعتقادات بر حق است که انسان را با اذعان به آن ها بالا می برد و عملکرد خود را بر اساس آن اعتقادات بنا می کند... . اگر اعتقاد و ایمان بر حق باشد عمل آن را تصدیق می کند یعنی عمل بر طبق آن صادر می شود؛ زیرا عمل، از فروع و آثار علم است و از آن جدا نمی شود. و هر مقدار عمل تکرار شود اعتقاد راسخ تر و از جلای بیشتری برخوردار می شود...».(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «لاینفع مع الشک و الجحود عمل»؛(3) «هرگز با وجود شک و انکار، عملی انسان را نفع نمی رساند.»

این به معنای آن است که صحت عمل و فایده و موقعیت آن در تکامل انسان، منوط به صحت عقیده عمل کننده است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «لاخیر فی عمل الاّ مع الیقین و الورع»؛(4) «هرگز در عملی که بدون یقین و ورع است خیری نیست.»

1- 87. سوره فاطر، آیه 10.
2- 88. المیزان، ج 17، ص 23.
3- 89. کافی، ج 2، ص 288، ح 3.
4- 90. غرر الحکم و درر الکلم، ص 445، ح 10914.

آزادی اختیار عقیده

عقل حکم می کند که انسان در اختیار عقیده آزاد باشد؛ زیرا عقاید انسان در تملک اراده او یا دیگران نیست، و لذا نمی توان انسان را بر عقیده ای اجبار کرد.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «عقیده به معنای حصول ادراک تصدیقی که در ذهن انسان منعقد می شود عملی اختیاری برای او نیست تا متعلّق منع یا جواز یا... قرار گیرد؛ آری، آنچه قبول منع یا اباحه می کند التزام به لوازم عقیده از اعمال انسان است همانند دعوت به عقیده و قانع کردن مردم به آن و نوشتن آن، و فاسد کردن عقیده رایج بین مردم و عمل بر خلاف آن ها، این ها اموری است که قبول منع و جواز می کند... .»(1)
انسان می تواند در یک صورت عقیده شخصی را تغییر دهد و آن تغییر در منشأ عقیده است، به این صورت که در صدق مقدمات عقیده، مناقشه نماید.

اسلام این موضوع را به صراحت تصدیق می کند. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: « لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَینَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی ّ...»(2)؛ «در قبول دین اکراهی نیست، [زیرا] راه درست از راه انحرافی، روشن شده است...».

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه فوق می فرماید: «آیه دین اجباری را

1- 91. المیزان، ج 4، ص 120.
2- 92. سوره بقره، آیه 256.

نفی می کند؛ زیرا دین یک سلسله معارف علمی است که عمل را به دنبال دارد و جامع آن ها اعتقادات است. و اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبارپذیر نیست. اکراه تنها در اعمال ظاهری و افعال و حرکات بدنی مادی تأثیرگذار است، و امّا اعتقاد قلبی دارای علل و اسباب دیگر قلبی است که از سنخ اعتقاد و ادراک است. و محال است که جهل منتج علم باشد، یا مقدمات غیر علمی تصدیق علمی ایجاد کند». (1)

جمله « لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ» جمله ای است خبری که خداوند بعد از آن جمله « قَدْ تَبَینَ الرُّشْدُ» را آورده است. جمله ای که در مقام تعلیل بر جمله اول است، به این معنا که بعد از روشن شدن راه و انکشاف حقّ، حاجتی به اکراه در عقیده نیست. لذا خداوند متعال در آیه ای دیگر می فرماید: « وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیؤْمِنْ وَمَنْ شاءَ فَلْیکْفُرْ»؛ (2) «بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد [و این حقیقت را پذیرا شود] و هر کس می خواهد کافر گردد.»

آزادی اظهار عقیده

آزادی اظهار عقیده از منظر عقل از اوّلیات حقوق انسان به حساب می آید. و این شبیه آزادی انسان در انتخاب شکل حیات شخصی و اداره

1- 93. المیزان، ج 2، ص 347.
2- 94. سوره کهف، آیه 29.

شؤون خاصه اوست، لکن به شرط این که معارض با حقوق دیگران نباشد؛ زیرا این گونه آزادی منجرّ به تبادل افکار و نمو آن می شود و در نتیجه انسان به فکر صحیح می رسد.

در عین این که عقل دعوت به حرّیت تظاهر به عقیده می کند، از طرفی هم تصحیح عقاید باطل را واجب می شمارد؛ زیرا عقیده اساس هر عمل است، و عقیده اشتباه و باطل است که مجتمع اسلامی را به فساد و فروپاشی می کشاند. مقابله با عقاید فاسد در حقیقت گامی در راه آزادی فکر است.

عقل، اقدام بر تصحیح عقاید دیگران را امری ضروری و واجب می داند و از آنجا که تصحیح عقاید با زور و اجبار ممکن نیست لذا راه برای رسیدن به این هدف را تنویر افکار و هدایت آن ها به عقاید صحیح می داند. ولی اگر فرد یا افرادی از این عمل جلوگیری کردند راهی جز آن نیست که با قوّت و قهر و غلبه مانع سعادت مردم را بر کنار زنند تا راه برای ثمر دادن عقاید صحیح و زوال عقاید فاسد هموار شود.

از طرفی دیگر مشاهده می کنیم که اسلام در تمام ابعاد در اظهار عقیده، به انسان آزادی می دهد، و لذا درهای مناظره و بحث را بر اساس منطق استدلال بر روی صاحبان مذاهب و ادیان باز می گذارد. و در عین حال از تزویر و خدعه و مکر جلوگیری می کند.

خداوند متعال می فرماید: « ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ

الْحَسَنَهِ وَجادِلْهُمْ بِالَّتِی هِی أَحْسَنُ...»؛(1) «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما، و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن...».

و نیز می فرماید: « فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِینَ یسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛(2) «پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند.»

از ناحیه عملی نیز به صاحب دینی که دارای کتاب است در بلاد اسلامی اجازه اظهار دین و مذهب و عقیده خود را داده و سفارشات لازم را نیز در حقّ آنان نموده است، آنجا که می فرماید: « لا ینْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَلَمْ یخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَیهِمْ إِنَّ اللَّهَ یحِبُّ الْمُقْسِطِینَ»؛(3) «خدا شما را از نیکی کردن و مراعات عدالت نسبت به کسانی که در امر دین، با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.»

چگونگی آزادی تفکر با وحدت حق

سؤالی که در اینجا مطرح است این که در صورتی که حق یکی است

1- 95. سوره نحل، آیه 125.
2- 96. سوره زمر، آیات 17و18.
3- 97. سوره ممتحنه، آیه 8.

و آن در اسلام متجلّی شده است، دیگر چه جای فکر و بحث و نقد است؟ و فایده آن چیست؟

در پاسخ به این سؤال می گوییم: از جمله مفاهیمی که اسلام مطرح می کند وحدت حقّ و حقیقت است.

خداوند متعال می فرماید: « فَذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَماذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ فَأَنّی تُصْرَفُونَ»؛(1) «آن است خداوند، پروردگار حق شما [دارای همه این صفات ! با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟ ! پس چرا [از پرستش او] رویگردان می شوید؟ !»

اصل حق به معنای مطابقت و موافقت چیزی با واقع است؛ خواه عقیده باشد یا عمل. حال چگونه ممکن است که دو شی ء متخالف، هر دو مطابق با واقع باشند.

خداوند می فرماید: « وَأَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَلا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»؛(2) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید، و از راه های پراکنده [و انحرافی] پیروی نکنید، که شما را از طریق حق دور می سازد. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید.»

قرآن در جایی دیگر این مسأله را از مسلّمات برشمرده و می فرماید:

1- 98. سوره یونس، آیه 32.
2- 99. سوره انعام، آیه 153.

« وَإِنّا أَوْ إِیاکُمْ لَعَلی هُدی أَوْ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ»؛(1) «و ما یا شما بر [طریق] هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم.»

قرآن کریم انسان را به متابعت از دین حق که مطابق با فطرت است دعوت می کند؛ زیرا فطرت انسان بر قبول حق و خضوع در برابر آن بنا شده است، و عقل او نیز چنین حکمی را دارد.

آزادی فکر به این معنا نیست که انسان با حکم عقل و فطرت که امر به متابعت حق می کند مخالفت کند، بعد از آن که حقّ و حقیقت به وضوح برای او روشن شده است. اسلام به رغم این که دعوت به حرّیت و آزادی و اظهار عقیده می کند به اعتبار این که منجرّ به تکامل انسان می شود، از طرفی دیگر دعوت به مقابله با افکار و عقاید انحرافی به شکل ریشه ای می نماید. اسلام از انسان می خواهد که جهت تبیین حق برای دیگران سعی کند و مردم را به سوی آن ارشاد نماید. این امر باعث می شود که فکر و عقیده انسان که بر حق است رشد پیدا کرده و تکامل یابد.

جلوگیری از دعوت به عقیده فاسد

عقل همان گونه که انسان را دعوت به مقابله با افکار و عقاید فاسد می کند همچنین به انسان منحرف اجازه نمی دهد تا افکار باطل و خرافی خود را در جامعه ای که قدرت تحلیل و نقد ندارد، منتشر سازد. عقاید

1- 100. سوره سبأ، آیه 24.

انحرافی امراض بسیار خطرناک مسری هستند که جوامعی را که واکسن آمادگی در برابر آن ها را نداشته باشند، مسموم خواهد کرد. و لذا باید از نشر آن ها جلوگیری کرد، مگر آن که به دست افرادی برسد که قدرت تجزیه و تحلیل آن را داشته باشند.

نتیجه این که: آزادی در عقیده و فکر به آن نحو که ذکر شد غیر از دعوت به عقیده است.

کشتن مرتدّ، دفاع از حقوق انسان

اسلام به حیات و حق زندگی برای هر موجود اهمیت فراوان داده است، و لذا:

1 - به حیات گیاهان و درختان اهتمام ورزیده و آن را رحمت الهی دانسته است: « فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کَیفَ یحْی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»؛(1) «به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند.»

و نیز برای گیاهان حق زندگی قائل بوده و آب دادن به آن ها را لازم می داند.

2 - اسلام بر حقوق حیوانات نیز تأکید کرده است.

3 - فقها بر حرمت سقط جنین اتفاق دارند.

1- 101. سوره روم، آیه 50.

4 - کشتن فرد بی گناه به منزله کشتن تمام مردم شمرده شده است: « مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً»؛(1) «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که همه انسان ها را کشته باشد.»

5 - هر کس که استطاعت بر حفظ کسی از ضرر یا مرگ دارد، وظیفه دارد تا در این امر اهمال نکند.

6 - انتحار و خودکشی حرام شمرده شده است: « وَلا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً * وَمَنْ یفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً وَکانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یسِیراً»؛(2) «و خودکشی نکنید. خداوند نسبت به شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است.»

لذا امام صادق علیه السلام فرمود: «من قتل نفسه متعمّداً فهو فی نار خالداً فیها»؛(3) «هر کس خود را عمداً به قتل برساند او در آتش جهنم همیشه خواهد بود.»

7 - انسان در مرحله نطفه حق استمرار حیات دارد و لذا می تواند ارث ببرد.

8 - کسی حق پناه دادن قاتل یا مخفی کردن او را ندارد.

ص:62

1- 102. سوره مائده، آیه 32.
2- 103. سوره نساء، آیات 29و30.
3- 104. وسائل الشیعه، ج 29، ص 24، ح 2.

این امور و موارد دیگر شاهد بر این مطلب است که شارع مقدس اهتمام فراوانی برای حفظ جان موجودات؛ خصوصاً انسان قائل شده است.

حال سؤالی که مطرح است این که اسلام با این همه اهتمام به حفظ جان انسان چرا حیات و زندگانی مرتدّ را بی ارزش جلوه داده و حکم به قتل او نموده است؟

در جواب می گوییم: حقیقت ارتداد آن است که انسان می گوید: من داخل در اسلام شدم و به آن معرفت پیدا کردم و همه جوانب آن را جست و جو کردم ولی آن را رد می کنم و از آن خارج می شوم.

دشمنان اسلام از این راه برای ضربه زدن به اسلام و جلوگیری از اسلام آوردن مردم استفاده می کردند.

خداوند متعال می فرماید:« وَقالَتْ طائِفَهٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یرْجِعُونَ»؛(1) «و جمعی از اهل کتاب [از یهود] گفتند: [بروید درظاهر] به آنچه بر مؤمنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز، کافر شوید [و باز گردید] شاید آن ها [از آیین خود] بازگردند؛ [زیرا شما را، اهل کتاب و آگاه از بشارات آسمانی پیشین می دانند، و این توطئه کافی است که آن ها را متزلزل کند].»

این کار، اثر عجیبی در قلوب عوام مردم داشت؛ زیرا با خود می گفتند:

1- 105. سوره آل عمران، آیه 72.

اگر اسلام بر حق بود آنان خارج نمی شدند. لذا دستور به کشتن مرتدّ در حقیقت دفاع از حقوق انسان و عملکردی منطقی است که با نظر اسلام مطابقت دارد؛ زیرا:

الف) این کار دفاع از دینی است که اساس انسانیت انسان و شخصیت او را تشکیل می دهد و حقی از حقوق او به حساب می آید؛ زیرا که صلاح دین و دنیای او در آن است.

ب) این عمل در حقیقت دفاع از حقّ آزادی عمومی است؛ زیرا این گونه افراد، مانع تحرّک انسان به سوی تکامل اند.

ج) این کار در حقیقت دفاع از آزادی عقیده است، عقیده ای که اساس هر عملی است.

د) کشتن مرتدّ در حقیقت دفاع از مجتمع اسلامی صالح است، گرچه یک نفر کشته می شود ولی با نابودی او جامعه احیا می گردد، همانند آن که یک عضو سرطانی که قطع می شود سبب حیات بقیه اعضای بدن انسان می گردد. و لذا قرآن درباره قصاص می فرماید: « وَلَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ یا أُوْلِی الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ (1) «و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید.»

ه) این عمل، دفاع از حق کرامت انسان است که خداوند او را چنین

1- 106. سوره بقره، آیه 179.

آفریده است: « وَلَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ...»؛ (1) «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم.»

و) ارتداد از آن جهت که در آن انکار و عناد و تمرّد و سرکشی نسبت به خداوند متعال و خروج و تجاوز از دایره حق است، انسان را مستحقّ نابودی می کند.

ز) از آن جهت که کافر هر چه در روی زمین بماند عذاب او بیشتر خواهد شد، لذا کشتن او در حقیقت رحمت و تحفیف عذاب وی خواهد بود.

ح) کسی که تحت سلطه نظام اسلامی وارد شده همه قوانین آن را بر ذمّه خود گرفته و قبول کرده است که یکی از آن ها قتل مرتدّ است، لذا حتی مطابق نظام دمکراسی نیز طبق التزامی که انسان نسبت به قوانین نظام داده است، باید احکام و قوانین بر او نیز جاری شود.

تفصیل در حکم

البته این مطلب قابل توجه است که ظاهراً بین شخص معاندی که برای ضربه زدن به اسلام و تضعیف روحیه مسلمانان به آن وارد شده و از آن خارج شده است، و بین کسی که بدون تحقیق وارد اسلام شده و در لفظ اسلام را پذیرفته و قصد دارد که از آن خارج شود را باید فرق گذاشت. معلوم نیست که در صورت دوم نیز شارع مقدس اصرار بر قتل و کشته شدن مرتدّ داشته باشد.

1- 107. سوره اسراء، آیه 70.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

1 قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای

2 قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای

3 قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

4 قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

5 قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

6 صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای

7 کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

8 کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

9 منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

10 منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای

11 ارتباط با خدا واحد تحقیقات

12 آشنایی با چهارده معصوم (1و2)/شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا موسوی

13 آئینه اسرار حسین کریمی قمی

14 آخرین پناه محمود ترحمی

15 آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

16 آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

17 آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

18 از زلال ولایت واحد تحقیقات

19 اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

20 امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

21 امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

22 امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

23 امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

24 انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

25 انتظار و انسان معاصر عزیز اللّٰه حیدری

26 اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

27 با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

28 بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

29 بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی

30 پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

31 پرچم هدایت محمد رضا اکبری

32 تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

33 تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

34 تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

35 تاریخ سید الشهداءعلیه السلام شیخ عباس صفایی حائری

36 تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

37 جلوه های پنهانی امام عصرعلیه السلام حسین علی پور

38 چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی

39 چهل حدیث /امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد

ص:68

40 حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

41 حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

42 ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

43 خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

44 خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

45 خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

46 دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

47 داستان هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد

48 داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

49 در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

50 در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای

51 دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

52 دین و آزادی محمّد حسین فهیم نیا

53 رجعت احمد علی طاهری ورسی

54 رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

55 روزنه هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی

56 زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات

57 سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

58 سرود سرخ انار الهه بهشتی

59 سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

60 سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

61 سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

ص:69

62 سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

63 سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

64 شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی

65 شمس وراء السحاب/ عربی السید جمال محمّد صالح

66 ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد اللَّه هاشمی شهیدی

67 عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

68 عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد

69 عطر سیب حامد حجّتی

70 عقد الدرر فی أخبار المنتظرعلیه السلام / عربی المقدس الشافعی

71 علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

72 علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

73 غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

74 غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

75 فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

76 فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی

77 فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی

78 فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

79 فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

80 فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها(پخش) حسن صدری

81 فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

82 کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات

83 کرامت های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات

ص:70

84 كمال الدين وتمام النعمه (دو جلد) شيخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان

85 كهكشان راه نيلى (مجموعه اشعار) حسن بياتانى

86 گردى از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) على اصغر يونسيان (ملتجى)

87 گفتمان مهدويت آيت اللَّه صافى گلپايگانى

88 گنجينه نور و بركت، ختم صلوات مرحوم حسينى اردكانى

89 مشكاه الانوار علّامه مجلسى رحمه الله

90 مفرد مذكر غائب على مؤذنى

91 مكيال المكارم (دو جلد) موسوى اصفهانى/ حائرى قزوينى

92 منازل الآخره، زندگى پس از مرگ شيخ عباس قمى رحمه الله

93 منجى موعود از منظر نهج البلاغه حسين ايرانى

94 منشور نينوا مجيد حيدرى فر

95 موعودشناسى و پاسخ به شبهات على اصغر رضوانى

96 مهدى عليه السلام تجسّم اميد و نجات عزيز اللَّه حيدرى

97 مهدى منتظرعليه السلام در انديشه اسلامى العميدى / محبوب القلوب

98 مهدى موعودعليه السلام، ترجمه جلد 13 بحار - دو جلد علّامه مجلسى رحمه الله / اروميه اى

99 مهر بيكران محمد حسن شاه آبادى

100 مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودى

101 ميثاق منتظران (شرح زيارت آل يس) سيد مهدى حائرى قزوينى

102 ناپیدا ولی با ما / (فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

103 نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله

104 نجم الثاقب(دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله

105 نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی

ص:71

106 نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

107 ندای ولایت بنیاد غدیر

108 نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

109 نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی

110 نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمّد رضا اکبری

111 و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

112 واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

113 وظایف منتظران واحد تحقیقات

114 ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری

115 هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله

116 همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

117 یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی

118 یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

119 ینابیع الحکمه / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی 617 ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های 7253700 ، 7253340 - 0251 تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: 66939083 ، 66928687 - 021

یزد: 6246489، 2-6280671 - 0351

فریدونکار: 14 - 5664212 - 0122

ص:72

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109